

Semantic analysis of the development of thinking and action in the knowledge system based on the semantic implications of the foundations of transcendental theosophy

Hossain Ramazani Hossain Abad¹ 

1. Department of Philosophy and Theology, Faculty of Theology, College of Farabi, University of Tehran, Qom, Iran.
E-mail: h.ramazani.h@ut.ac.ir

Article Info

Article type:
Research Article

Article history:

Received: 2025 January 16

Revised: 2025 May 11

Accepted: 2025 July 27

Published online:

Keywords:

*Development,
Thinking,
Action,
Transcendent,
transcendental Theosophy.*

ABSTRACT

The present article is a second order study looking at the semantics of the development of thinking and action. Development in the general sense is a human thing that is the way to realize the possibilities of human existence and its goal is to improve human life in society. Development is the product of all theoretical and practical dimensions of human life in society. Based on this, its semantic study requires the analysis of the meaning of the wide range of the structure of knowledge from thinking to practice. To achieve this goal, the concept of development has been subjected to a semantic analysis in the form of lexical meaning, philosophical meaning and its meaning in the form of contemporary humanities and social sciences literature. The theoretical framework of the semantic study of development, as well as the formulation and summation of the semantic system related to development in this article, is the semantic field implied by the foundations of transcendental theosophy. In accordance with this goal, the method used in the article is derived from the model of cognitive semantics method in conceptualization and schema mapping. The result of using this method with a theoretical emphasis on the implication of the foundations of transcendental theosophy in the space of lexical analysis, philosophical reflections and semantic analysis of humanities and social sciences literature aimed at the category of development, the formulation of the concept of development, as a multi-layered concept in five levels of studies in the structure of knowledge.

Cite this article: Ramazani Hossain Abad, H. (2024). Semantic analysis of the Development of thinking and action in the knowledge system based on the semantic implications of the foundations of transcendental theosophy. *Philosophy of Religion*, 58 (X), 1-20. <http://doi.org/000000000000000000>



Press

Hossain Ramazani Hossain Abad

Publisher: University of Tehran

DOI: <http://doi.org/000000000000000000000000>

تحلیل معناشناسانه توسعه نظر و عمل در نظام دانش با تکیه بر دلالت معنایی مبانی حکمت

متعالیه

حسین رمضانی حسین آباد¹

1. گروه فلسفه و کلام، دانشکده الهیات، دانشکده‌گان فارابی، دانشگاه تهران، تهران، ایران. رایانامه: h.ramazani.h@ut.ac.ir

اطلاعات مقاله	چکیده
نوع مقاله: مقاله پژوهشی	مقاله حاضر، مطالعه‌ای از سنخ مطالعات فرانگانه درجه دوم ناظر به معناشناسی توسعه نظر و عمل است. توسعه در معنای عام، امری انسانی است که مسیر تحقق امکانات وجودی انسان بوده و غایت آن تعالی و بهبود یافتن زندگی انسان در جامعه است. توسعه، محصول تمام ابعاد نظری و عملی حیات انسان در جامعه است. براساس این، مطالعه معناشناسانه آن، مستلزم تحلیل معنای گسترده وسیع ساختار دانش از نظر تا عمل است. برای نیل به این مقصود، مفهوم توسعه، در سیمای معنای واژگانی، معنای فلسفی و معنای آن در قالب ادبیات علوم انسانی و اجتماعی معاصر مورد واکاوی معنایی قرار گرفته است. چارچوب نظری مطالعه معناشناسانه توسعه، و همچنین صورت‌بندی و جمع‌بندی نظام معنایی مرتبط با توسعه در این مقاله، میدان معنایی مورد دلالت مبانی حکمت متعالیه است. در تناسب با این هدف، روش به کار گرفته شده در مقاله، برگرفته از الگوی روشی معناشناسی شناختی در مفهوم‌سازی و نگاشت طرحواره است. ماحصل به کارگیری این روش با ابتدای نظری بر دلالت مبانی حکمت متعالیه در فضای بررسی لغوی، تأملات فلسفی و معناکاوی ادبیات علوم انسانی و اجتماعی معطوف به مقوله توسعه، صورت‌بندی مفهوم توسعه، به مثابه مفهومی چندلایه در پنج سطح از مطالعات در ساختار دانش، از عالی‌ترین مراتب نظری تا پایین‌ترین مراتب عملی است.
تاریخ دریافت: 1403/10/26	
تاریخ بازنگری: 1404/2/21	
تاریخ پذیرش: 1404/5/16	
تاریخ انتشار:	
کلیدواژه‌ها: توسعه، نظر، عمل، تعالی، حکمت متعالیه.	

استناد: رمضانی حسین آباد، حسین (1403). تحلیل معناشناسانه توسعه نظر و عمل در نظام دانش با تکیه بر دلالت معنایی مبانی حکمت متعالیه، 58

(1)، 20-1.



<http://doi.org/00000000000000000000000000000000>

ناشر: مؤسسه انتشارات دانشگاه تهران.

© نویسنده:

چکیده

مقاله حاضر، مطالعه‌ای از سنخ مطالعات فرانگرانه درجه دوم ناظر به معناشناسی توسعه نظر و عمل است. توسعه در معنای عام، امری انسانی است که مسیر تحقق امکانات وجودی انسان بوده و غایت آن تعالی و بهبود یافتن زندگی انسان در جامعه است. توسعه، محصول تمام ابعاد نظری و عملی حیات انسان در جامعه است. براساس این، مطالعه معناشناسانه آن، مستلزم تحلیل معنای گستره وسیع ساختار دانش از نظر تا عمل است. برای نیل به این مقصود، مفهوم توسعه، در سیمای معنای واژگانی، معنای فلسفی و معنای آن در قالب ادبیات علوم انسانی و اجتماعی معاصر مورد واکاوی معنایی قرار گرفته است. چارچوب نظری مطالعه معناشناسانه توسعه، و همچنین صورت‌بندی و جمع‌بندی نظام معنایی مرتبط با توسعه در این مقاله، میدان معنایی مورد دلالت مبانی حکمت متعالیه است. در تناسب با این هدف، روش به‌کارگرفته‌شده در مقاله، برگرفته از الگوی روشی معناشناسی شناختی در مفهوم‌سازی و نگاشت طرحواره است. ماحصل به‌کارگیری این روش با ابتنای نظری بر دلالت مبانی حکمت متعالیه در فضای بررسی لغوی، تأملات فلسفی و معناکاوی ادبیات علوم انسانی و اجتماعی معطوف به مقوله توسعه، صورت‌بندی مفهوم توسعه، به‌مثابه مفهومی چندلایه در پنج سطح از مطالعات در ساختار دانش، از عالی‌ترین مراتب نظری تا پایین‌ترین مراتب عملی است.

واژگان کلیدی: توسعه، نظر، عمل، تعالی، حکمت متعالیه.

مقدمه

مسئله اساسی این مقاله، مسئله‌ای از سنخ مسائل تحلیلی فرانگرانه و درجه دوم درباره شناسایی مفاهیم علمی، شکل‌گیری نظریات، نظام مسائل و نحوه قوام یافتن ساختار دانش است. سؤال اصلی مقاله حاضر آن است که توسعه به‌مثابه مقوله‌ای نظری و عملی دارای چه ابعاد و لایه‌های معنایی است؟ و ارتباط میان این ابعاد و لایه‌های معنایی با یکدیگر چگونه است؟ هدف این مقاله، تمهید مقدمات دانشی لازم برای شناخت ماهیت فلسفی و نظام معنایی توسعه نظر و عمل، نظام مسائل و ساختار نظرورزی و کنشی است که برای شناسایی و ترسیم نظریه توسعه و تحقق حرکت تکاملی انسان در جامعه و پیشرفت جامعه انسانی باید شکل گیرد.

برای نیل به هدف موردنظر در این مقاله، از روش معناشناسی مفاهیم در ساختار نظام دانش استفاده شده است. گستره مطالعه و تتبع معناشناسانه در این مقاله، نظریات شکل‌گرفته در باب توسعه در حوزه مطالعات فلسفی و فلسفه اخلاق، مباحث اخلاق هنجاری و کاربردی، فلسفه علوم انسانی و اجتماعی و علوم انسانی و اجتماعی (به معنای اعم) معاصر است. مفروض مقاله آن است که بررسی معناکاوانه گستره دانشی و نظریه‌ها و دیدگاه‌های مورد اشاره به‌عنوان گستره مطالعه معناشناسی، می‌تواند به کشف ابعاد و لایه‌های معنایی توسعه نظر

و عمل، متناسب با افق نظری و دانشی روزگار حاضر و نیازهای زمانه بینجامد.

چارچوب نگارشی مقاله حاضر، در فضای میدان معنایی مورد دلالت مبانی حکمت متعالیه شکل گرفته و جمع‌بندی می‌شود؛ به بیان دیگر، این مقاله در چارچوب و بر مبنای دلالت مبانی هستی‌شناختی، معرفت‌شناختی، ارزش‌شناختی و روش‌شناختی حکمت متعالیه به معناکاوی گستره دانشی، نظریه‌ها و دیدگاه‌ها درباره توسعه، اقدام نموده است. در گام نخست، مفهوم توسعه به لحاظ لغوی و اصطلاحی معناکاوی و سپس تبارشناسی شده است. بررسی معانی متداول واژگانی و اصطلاحی برای توسعه، از این جهت دارای اهمیت است که معانی پدیدآمده برای مفاهیم، وجهی از تجارب فکری، فرهنگی و کاربردی هستند؛ به همین دلیل، مدخلی برای ورود به ساحت معانی تخصصی و اصطلاحی به شمار می‌روند. بدین سان، مفهوم توسعه سه گونه تعریف و معنا می‌تواند داشته باشد: 1) تعریف و معنای واژگانی، 2) تعریف و معنای تحلیلی و فلسفی، 3) تعریف و معنای اصطلاحی مرتبط با حوزه علوم انسانی و اجتماعی و علوم فنی و مهندسی. در گام بعد، مقوله‌بندی و صورت‌بندی منظمی از ابعاد و لایه‌های معنایی توسعه نظر و عمل و پیوند آن‌ها در فضای دلالت میدان معنایی مبانی حکمت متعالیه ارائه می‌شود.

1. چارچوب نظری و مفروض بنیادین

چارچوب نظری مطالعه معنا شنا سانه در این مقاله برگرفته از مبانی فلسفی مکتب حکمت متعالیه است. اتخاذ حکمت متعالیه به عنوان چارچوب نظری این مطالعه معناشناسانه، متکی به این مفروض بنیادین است که حکمت متعالیه دارای یکی از جامع‌ترین منظومه‌های فلسفی در باب هستی و نحوه توسعه وجودی انسان در هستی به سوی تعالی و قرب الی الله است. از این رو، می‌تواند به مثابه مبنایی برای پردازش و معناشناسی توسعه نظر و عمل در ابعاد حیات فردی و اجتماعی انسانی قرار گیرد.

اصول و مبانی فلسفی حکمت متعالیه که مؤثر بر فهم و تبیین معنا شنا سانه توسعه نظر و عمل هستند، به اختصار، به شرح ذیل است:

- **مبانی هستی‌شناختی:** اصالت وجود، تشکیک وجود (طولی و عرضی) و وحدت در عین کثرت و کثرت در عین وحدت، سنخیت وجودی علت و معلول (به نحو تشان و حقیقت و رقیقت)، امکان فکری، نظریه فیض (دو قرائت وجودی و ظهوری)، حرکت جوهری؛
- **مبانی انسان‌شناختی:** وجود پیشینی هویت شخصی انسان در علم الهی (عین ثابت انسان)، عین الربطیت هستی انسان، حدوث جسمانی نفس انسان و بقای روحانی آن، تجرد مثالی نفس، اضافه اشراقی بودن هویت وجودی و حضوری انسان و متعاقب آن علم، وحدت حیاتی نفس (النفس فی وحدتها کل

القوی) از حیث قوا و فضایل، مراتب تشکیکی رشد و تعالی وجودی انسان در هستی و حرکت جوهری نفس انسان (در مراتب جمادی و نباتی (طبیعی)، حیوانی (نفسانی)، انسانی (عقلی روحانی) و لاهوتی (طور و رای عقل))؛

- **مبانی معرفت شناختی:** اضافه اشراقی بودن معرفت («نظر» به معنای فهم انفسی [آنچه از سنخ وجود است] و یا شکل‌گیری «نظر» در تطابق با موقف وجودی انسان (مساوقت معرفت و فضیلت یا ذهن و عین)، واقع‌گرایی معرفت‌شناختی در عین پذیرش مراتب طولی فهم و تفسیر (واقع‌گرایی اشراقی)؛
- **مبانی ارزش‌شناختی:** پیوند واقعیت و ارزش (ارتباط تولیدی یا نسبت اقترانی میان هستی و باید)، فضیلت‌گرایی، نظام تشکیکی فضایل به مثابه آثار وجودی (عینیت هستی، معرفت و فضیلت)، نظام طولی ارزش‌های انسان، سعادت به مثابه فنای وجودی و اتصال به عقل فعال یا مبدأ فیض معرفتی و اشراقی (فیلسوف به عنوان سعادتمندترین انسان و تجلی علم و قدرت الهی)، نیل به مقام «ولایت الله» عالی‌ترین مقام، فنای تشکیکی و ارتقای وجودی بدون توقف؛
- **مبانی جامعه‌شناختی:** وجود حقیقی داشتن جامعه، اتحاد حقیقی فرد و جامعه (بر اساس قرائت مستدلی از علامه طباطبایی)، رشد وجودی انسان در ضمن حرکت جوهری اختیاری بر اساس معیار «انسان کامل» و تحت هدایت ولی کامل الهی، بسط نهادی جامعه در امتداد هویت ارزشی متخذ از شریعت الهی از مجرای اعتبارات شرعی و اجتماعی (عقلایی) که منتج به مدینه ایمانی و متعالیه می‌شود.

2. روش تحلیل معناشناسانه

روش تحلیل در این مقاله، مبتنی بر پیش‌فرض‌ها و الگوی روشی معناشناسی شناختی است. روش معناشناسی شناختی در این مقاله از آن جهت به کار گرفته شده است که بیشترین تناسب را با اهداف و مسیر پژوهشی این مقاله دارد. معناشناسی شناختی، معنای زبانی را به مثابه تجلی‌گاه ساختار مفهومی و ساختار مفهومی را به مثابه سازمان بازنمایی ذهنی تلقی می‌کند. معناشناسی شناختی با اهتمامی که به الف) بدنمندی معنا، ب) بررسی ساخت معنایی مفهوم‌سازی شده در ادبیات دانش، و ج) بازنمایی معنایی دایره المعارفی دارد، زمینه‌ساز دستیابی به نگاشت طرحواره‌ای مرتبط با یک مقوله زبانی، مفهومی و ذهنی می‌شود. نگاشت طرحواره‌ای، چارچوب ساختاری دانش شکل‌گرفته حول یک مفهوم را در قالب یک پیکره واحد و منسجم مقوله‌بندی می‌کند؛ و این امکان را پدید می‌آورد که بتوان ابعاد معنایی یک مقوله زبانی، مفهومی و ذهنی را در لایه‌های طولی و عرضی یک پیکره معنایی یکپارچه، مفهوم‌سازی و صورت‌بندی نمود (روشن و اردبیلی، 1395).

3. تحلیل معنای واژگانی توسعه

در سطح تعریف واژگانی، توسعه، چنان‌که در زبان فارسی و عربی متداول است یعنی تکامل یافتن، بزرگ شدن و گسترش یافتن (جوهری، 1368، ج 3، ص 1298). معادل انگلیسی «توسعه» یعنی «Development» نیز به معنای رشد و پیشرفت تدریجی است که منجر به بسط ابعاد، شدت، سرعت و قدرت می‌شود (Esteve, 1992). بدین ترتیب، توسعه، در معنای واژگانی یعنی تغییر رو به بهبود و گسترش کمی یا کیفی اشیا و امور. توسعه با واژگانی نظیر، تکامل «evolution»، پیشرفت «progress»، رشد «growth» و ترقی «modernization» هم‌افق است؛ گرچه از منظر اصطلاحی، هریک از این واژگان با توجه به بافت تاریخی دانشی که در آن استعمال شده‌اند، با یکدیگر تفاوت دارند.

4. تحلیل معنای توسعه از منظری فلسفی

مفهوم توسعه از جمله مفاهیم متداول در علوم انسانی و اجتماعی است؛ از این رو، مطالعه فلسفی آن مربوط به حوزه فلسفه علوم انسانی و اجتماعی است. واژه «توسعه»، در علوم انسانی و اجتماعی گاهی در معنای مصدری به کار می‌رود و گاهی در معنای اسم مصدری. در معنای مصدری، از توسعه، فرایند تکامل یافتن «perfection»، بزرگ شدن «enlargement»، رشد نمودن «growth» و خودتحقق‌بخشی «self-realization» را قصد می‌کنند؛ و در معنای اسم مصدری به نتیجه حاصل از تکامل یافتن، بزرگ شدن، رشد یافتن و شکوفا شدن توجه می‌نمایند. به‌طور ضمنی، این امر مورد توجه است که هر چیزی در بستر امکانات و پیوندهای وجودی خود تکامل می‌یابد، بزرگ می‌شود، رشد می‌کند و فعلیت می‌یابد.

مبتنی بر میدان دلالت مبانی حکمت متعالیه، وقتی توسعه را به مثابه «فرایند»، می‌بینیم، از آن به «حرکت» یاد می‌کنیم؛ حرکت از نقصان‌ها به سوی کمالات و یا حرکت از قوه‌ها و استعدادها به سوی فعلیت‌ها و توانمندی‌ها. این معنا از توسعه، در پرتو مبانی حکمت متعالیه، بر پایه حرکت اشتدادی وجود خوانش می‌شود. همانند هر حرکت دیگری، حرکت حیاتی فرد و جامعه دارای مبدأ، مقصد، مسیر، محرک و متحرک است. متحرک حقیقی و اصیل، نفس انسان است از آن جهت که انسان وجودی سیال، اشتداد یابنده و رو به تکامل، تعالی به سوی حق اول (تبارک و تعالی) دارد (صدرالمتألهین، 1425ق، ج 9، ص 114-113)؛ و به تبع فرد انسان جامعه و در نتیجه تاریخ حیات فکری، فرهنگی و مدنی نیز دارای حرکت است؛ چراکه هویتی پیوسته با افراد دارد و درواقع، جامعه هویت مدنی و اجتماعی افراد است.

درحقیقت، جامعه، فرهنگ و تاریخ بستر حرکت وجودی انسان هستند. محرک این حرکت، میل فطری انسان به «خوب‌تر زیستن» است. در نتیجه، «خوب‌تر زیستن» غایت حرکت است. «خوب‌تر زیستن» مفهومی

ارزشی و غایی است که از آن با لحاظ معانی بعضاً متفاوت به تکامل، بهروزی، رفاه، صیانت ذات، شکوفایی، سعادت و تعالی یاد می‌شود. میل غریزی و فطری به حرکت به‌سوی بهتر زیستن، سرشته در نهاد انسان است. از این‌رو، فطرت و غریزه انسانی مبدأ حرکت هستند و هر دو بُعد طبیعی و مابعدالطبیعی وجود انسان، در پیوندی ارگانیک با هم چنین جایگاهی دارند. طبعاً در این معنا، وجه متضاد توسعه، «تضییق» یا حرکت از فعلیت‌ها و توانمندی‌ها به‌سوی ناتوانی‌ها و نقصان‌ها است.

توسعه در معنای فرایند، در میدان دلالت مبانی حکمت متعالیه، یک ویژگی مهم دیگر نیز دارد و آن این است که چنان‌که حیات انسان در قالب سه نشئه (الف) طبیعت مبتنی بر حواس ظاهری، (ب) عالم مثال مبتنی بر حواس باطنی، (ج) عالم عقل مبتنی بر نور قوه عاقله انسانی در مسیر اشتداد کمالی قرار دارد (همان، ص 22)، تحقق فرایند توسعه هم به‌واسطه و با عاملیت انسان و در تناسب با ساحت‌های وجودی و ادراکی انسان در بطن روابط طبیعی (فیزیکی) و مابعدطبیعی (متافیزیکی: مثالی و عقلی) و نظم حاکم بر ساختار پیشینی این روابط قرار دارد. ملاحظه اجزا (رابط‌ها) و روابط میان آن‌ها بر اساس صورتی «پیشین‌بود» که انضباط وجودی و کارکردی و وحدت ساختاری را به وجود می‌آورد، مفید التفات یافتن به وجود ساختارهای همبسته و مرتبط با هم در وجه کثرت عالم^۱ و همبستگی و وحدت وجودی و کارکردی همه آن ساختارهای همبسته و ارگانیک در نهاد عالم در وجه وحدت آن^۲ است. بدین ترتیب، عالم متراکم از حضور ارگانیسم‌های مادی و غیرمادی فراوانی است که خود در قالب نظم کلان و یکپارچه عالم در وحدت وجودی و کارکردی قرار دارند.

توجه فرایندی و ارگانیک به جریان تغییر و حرکت مستمر در عالم، سابقه‌ای دیرین در افکار فلسفی دارد. مشهورترین بنیاد نظری آن مربوط به فلسفه ارسطویی است. دیدگاه ارگانیک ارسطویی، حداقل متقوم به شش اصل و مؤلفه اساسی است که عبارت‌اند از: 1) کل‌گرایی، 2) ذات‌گرایی، 3) مفهوم قوه (دونا میس)، 4) غایت‌گرایی، 5) طبیعت‌گرایی و 6) مفهوم کارکرد (گاتری، 1375، ص 150). این‌گونه از نگاه به جریان تغییر و حرکت در عالم، گرچه در دوره جدید مورد مناقشه قرار گرفته است لکن همچنان یکی از پرنسپ‌ترین رویکردها در توجه به حیات طبیعی و روحی عالم است. این تلقی در فلسفه اسلامی با محوریت یافتن «نظریه فیضان» تحت تأثیر سنت نوافلاطونی پذیرفته شد و با قرائت خاص اسلامی، مبنای دیدگاه جهان‌شناختی حکمت اسلامی قرار گرفت (فارابی، 1995، ص 45/ ابن‌سینا، 1404، ج 2، ص 415/ همو، 1379، ص 11/ سهروردی، 1380، ج 2، ص 153-152/ صدرالمآلهین، 1381، ج 1، ص 214).

بدین‌سان، توسعه در معنای مصدری و به‌مثابه «فرایند»، تباری ایجابی دارد؛ چراکه عنوانی عام برای قواعد

۱. وجه «یلی الخلقی عالم» به تعبیر حکمت متعالیه.

۲. وجه «یلی الربی عالم» به تعبیر حکمت متعالیه.

و ساختارهای محقق و منظم تکامل، رشد و شکوفایی اشیا و امور در جهان اجتماعی انسان است؛ همچنان که مفهوم تکون "generation" در ساحت اشیا و امور طبیعی این چنین است و لذا قوانین طبیعی وجه ایجابی نظم پیشینی منحل بر تارک طبیعت هستند.

توسعه به معنای اسم مصدری، ناظر به غایات مطلوب حیات روحی و اجتماعی انسان است؛ از این وجه، توسعه، مفهومی غایی و ارزشی بوده و بالتبع، تباری هنجاری دارد؛ چراکه ناظر به مراتب و موقعیت‌های مطلوبی است که حیات اجتماعی انسان بایستی حائز آن مراتب و موقعیت‌ها بشود (دانش‌شهرکی و رضانی، 1394، ص 160). ارزش‌ها اگرچه بنیادی وجودی داشته و ریشه در حقیقت نفس انسان نوعی و جهان دارند لکن ظهوری فرهنگی و تاریخی دارند؛ لذا توسعه می‌تواند مواقف ارزشی و صور فرهنگی و سبک‌های زیستی متنوعی در عینیت حیات اجتماعی جوامع مختلف ایجاد نماید. بدین سان، توسعه در معنای اسم مصدری و از حیث ارزشی خود می‌تواند به شیوه‌های متفاوتی هدایت شود. درواقع، معنای اسم مصدری توسعه بر معنای مصدری آن حکومت داشته و این جهات ارزشی توسعه هستند که چگونگی‌ها و مسیر فرایند توسعه را مشخص می‌نمایند.

نکته قابل توجه دیگر در باب مفهوم توسعه این است که زیربناهای ارزشی (اخلاقی و هنجاری) و نگرشی (جهان‌بینی) از طریق روبناهای فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی در سطح روابط جهانی و میان اقوام و ملل مختلف منعکس و گسترش می‌یابند. توجه به این مطلب نشان‌دهنده مجرای اساسی مسئله پیوند نظر به عمل در حیث فرد و جامعه، از مجرای تحقق توسعه در امتداد تعالی و کمال فرد و جامعه است.

با توجه به دلالت مبانی حکمت متعالیه در باب حیث فرایندی و غایی توسعه، تمام مراتب حیات نظری و عملی، فردی و مدنی انسان موضوع و بستر فرایند توسعه در راستای غایات مطلوب ارزشی است. براساس این، توسعه موضوع و مسئله‌ای است که کل دستگاه دانش انسانی و اجتماعی معطوف به فهم و عینیت‌یابی آن است. به همین جهت، در ادامه، با تحلیل معناشناسانه توسعه در ادبیات فلسفه علوم انسانی و اجتماعی و نیز در ادبیات علوم انسانی و اجتماعی، سعی می‌شود ساختار و مراتب کلان تحقق فرایند توسعه صورت‌بندی شود.

خاطر نشان می‌شود، به لحاظ روشی، ملاحظه توسعه به مثابه فرایند و غایت حرکت تکاملی و اشتدادی وجود و ادراک انسانی، دیدگاه و چشم‌اندازی است که در امتداد میدان دلالت مبانی حکمت متعالیه، امکان ظهور یافته و پدیدار شده است. تبعاً گرچه تحلیل معناشناسانه توسعه در ادبیات فلسفه علوم انسانی و اجتماعی و نیز در ادبیات علوم انسانی و اجتماعی، متأثر از دانش پدیدآمده در طول تاریخ در این دانش‌ها است لکن این تحلیل معناشناسانه در میدان معنایی مبانی حکمت متعالیه صورت گرفته است.

5. تحلیل معنای توسعه از منظر فلسفه علوم انسانی و اجتماعی

«توسعه»، مقوله‌ای انسانی و اجتماعی است و بستر طرح مباحث آن، در علوم انسانی و اجتماعی (به معنای اعم) به‌ویژه جامعه‌شناسی، مطالعات فرهنگی، علوم سیاسی و سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی عمومی، علوم تربیتی و آموزش، اقتصاد و اقتصاد سیاسی است. دلیل این امر آن است که توسعه ازجمله مفاهیم و مقولاتی است که از نظرگاه‌های متنوع و متعددی می‌توان بدان توجه نمود؛ چراکه فرایند تکامل یافتن، بزرگ شدن، رشد کردن و شکوفا شدن انسان و جامعه، فرایندی چندوجهی است؛ در نتیجه، مطالعه مقوله توسعه نیز مطالعه‌ای چندرشته‌ای است (Gasper, 2011, pp.17-18).

شبکه دانش معطوف به توسعه بر بنیاد جهان‌بینی و نظام ارزشی و هنجاری برآمده از یک دستگاه فلسفی، استوار می‌شود؛ چراکه علوم انسانی و اجتماعی چه از جانب تحدید موضوع، چه از جانب تعریف مفاهیم بنیادی، چه از حیث تبیین مبادی تصویری و تصدیقی، چه از جهت کشف روش متناسب با موضوع و مسائل، و چه از حیث جهت‌گیری‌های ارزشی و هنجاری‌شان، نیازمند به تأملات فلسفی هستند. کما این‌که بنیادی‌ترین مفاهیم در علوم انسانی و اجتماعی یعنی مفاهیم «هستی»، «معرفت»، «انسان» و «جامعه»، بدون تحلیل فلسفی، مفاهیمی گنگ خواهند بود.

مفهوم توسعه، در حوزه علوم انسانی و اجتماعی، تا پیش از جنگ جهانی دوم، عموماً به توسعه اقتصادی و آن هم بر اساس الگوی «مدرنیزاسیون» و «صنعتی شدن» تحویل برده می‌شد. این بدان دلیل بود که اساساً مفهوم و مقوله توسعه در عصر جدید در بستر «انقلاب صنعتی» پدید آمد (عربی و لشکری، 1383، ص 40). بدین‌شکل، توسعه تنها به‌مثابه فرایندی ایجابی موردتوجه قرار می‌گرفت که تجربه صنعتی شدن آن را معنا کرده و در عینیت جوامع صنعتی رقم زده است. بدین‌گونه، عملاً جریان تحول اجتماعی به تحول و تغییر در ابزار تولید و مناسبات اجتماعی محقق در زمینه کنش اقتصادی و تولیدی منحصر شد.

محوریت یافتن مناسبات تولیدی در نظریه اقتصادی اجتماعی کارل مارکس که دیدگاه و جبهه منتقد جریان لیبرال سرمایه‌داری است، نشانه بارز حاکمیت تلقی یادشده از مقوله توسعه در آن دوران است. این تلقی پس از جنگ جهانی دوم، به دلایل متعددی، به چالش کشیده شد؛ و این بصیرت محوری پدید آمد که توسعه در معنای عام خود تماماً مساوی با رشد اقتصادی نیست (آزاد ارمکی، 1390، ص 14).

یکی از دلایل لزوم تغییر نگرش در باب معنای مفهوم توسعه که با فضای اقتصادی و اجتماعی درون خود جوامع توسعه‌یافته مرتبط است، این است که مطالعات نشان داده‌اند میان احساس رضایت از زندگی و رفاه اقتصادی هم‌ترازی و همراهی وجود ندارد؛ به عبارت دیگر، تنها تا مقطعی مشخص که همان تأمین نیازهای

اساسی و رفاهی‌ای که منجر به عدم نیازمندی و استقلال و رفاه نسبی است، میان تابع رضایت از زندگی و رفاه اقتصادی همراهی وجود دارد، بعد از آن مقطع، افزایش رفاه و ثروت منجر به احساس رضایت بیش‌تر از زندگی نمی‌شود. این مطلب نشان می‌دهد که «قلمرو نهاده‌های اقتصادی زندگی که علم اقتصاد به مطالعه آن‌ها می‌پردازد - یعنی موجودی منابع، درآمد و مخارج - با قلمرو غایات ارزشمند زندگی ارتباط نسبتاً ضعیفی دارد» (گاسپر، 1393، ص 31).

ازجمله دلایل لزوم تغییر نگرش در باب معنای مفهوم توسعه که با فضای اقتصادی و اجتماعی درون جوامع توسعه‌نیافته و یا درحال توسعه مرتبط است، آن است که رشد اقتصادی و صنعتی و افزایش درآمد ناخالص ملی ایجادشده در این کشورها در اثر اعمال الگوهای مدرنیزاسیون دیکته‌شده از سوی جریان غالب سرمایه‌داری به‌عنوان الگوی تمام‌عیار توسعه، اغلب منجر به گسترش نابرابری‌های اجتماعی و اقتصادی شده است. نمونه بارز این پدیده را در بسیاری از کشورهایی درحال توسعه نظیر برزیل یا فیلیپین می‌توان ملاحظه نمود (عربی و لشکری، 1383، ص 33).

یکی دیگر از دلایلی که موجب تغییر نگرش در علوم انسانی و اجتماعی معاصر نسبت به مفهوم توسعه شده است، مخاطرات جهانی‌ای هستند که دوام و بقای حیات نوع انسان را در معرض خطر جدی قرار داده‌اند؛ مخاطراتی نظیر آلودگی، تخریب و تغییر وضعیت مناسب و معتدل محیط‌زیست، شیوع جنایت‌ها و بزه‌کاری‌هایی سازمان‌یافته که دارای حوزه عمل بین‌المللی هستند؛ نظیر قاچاق مواد مخدر، قاچاق اعضای انسان، قاچاق انسان و استثمار جسمی و جنسی، مهاجرت و بسیاری مخاطرات دیگر. این مخاطرات که امنیت انسانی را به خطر انداخته‌اند جز از طریق سازوکارهای عادلانه‌تری از توسعه در سطح جهان، قابل رفع و یا مهار نیستند. (UNDP, 1994, p.4).

یکی دیگر از دلایل به چالش کشیده شدن توسعه به معنای صرف رشد اقتصادی، مقاومت‌های فرهنگی است که در برابر شرایط نوپدید در اثر رشد یافتگی اقتصادی وجود دارند. محققان نشان داده‌اند که در مصادیق متعدد، وفاداری به الگوهای فرهنگی، دینی و معنوی برای بسیاری از افراد و اقوام بر ترجیحات ناشی از توسعه به معنای مدرنیزاسیون و صنعتی شدن، تقدّم و تفوق ارزشی دارند؛ به‌خصوص آنجا که روندها و الگوهای توسعه‌ای، موجب ازخودبیگانگی و از دست رفتن ارزش‌های فرهنگی ریشه‌دار در تاریخ یک قوم می‌شوند (Gasper, 1996, pp.627-661).

یکی دیگر از دلایل لزوم تغییر نگرش در باب معنای مفهوم توسعه، انتقادهایی است که علیه خصلت غیراخلاقی اقتصاد معاصر پدید آمده است؛ و این که اقتصاد سیاسی در دوران جدید گویی خصلت خیرخواهی

را رها نموده است (سن، 1392، ص 18)؛ و درواقع، اقتصاد تبدیل به دانشی صرفاً ابزاری شده است که هدفش تأمین میل به بیشینه ساختن منافع مادی و انطباعات و هواهای نفسانی انسان دنیاطلب است؛ حال آنکه معیشت مادی انسان مقدمه اهداف وجودی و اخلاقی مانا و ثابتی است که ارزش فی نفسه دارند و اقتصاد بسان سایر علوم معطوف به تدبیر حوزه عمومی، چه از جهت درک غایات نهایی و چه از جهت درک راهبردهای میانی و انضباطبخش به حرکت تکاملی جامعه نیازمند بدان ارزش‌هاست؛ ارزش‌هایی که نوع انسان، حضور آن‌ها را در جان خود و در آثار ذوقی و خلاق هنری متجلی در تاریخ و فرهنگ ملل مختلف متبلور می‌یابد.

بدین ترتیب، سعی شده است، توسعه با نگاهی جامع‌نگرتر و با در نظر گرفتن طیف وسیع‌تری از عوامل تأثیرگذار در تحقق آن مشاهده شود. در ادامه، مفاهیم رکنی‌ای که توسعه در قالب آن‌ها صورت‌بندی معنایی یافته است و هریک به وجهی از توسعه دلالت دارند را مورد اشاره قرار داده و به اختصار به درون‌مایه معنایی آن‌ها اشاره می‌کنیم. در تحلیل درون‌مایه معنایی توسعه از میدان معنایی مبانی حکمت متعالیه بهره گرفته می‌شود.

5.1. توسعه به مثابه عقلانیت

عقل، جوهره آگاه و شناسنده انسان است و بنیاد وجودی آگاهی و شناخت نزد انسان است. آگاهی و شناخت، از آن جهت که هدایت‌کننده میل و اراده انسانی هستند، مقوم عمل اویند. بدین ترتیب، عقلانیت دو بُعد اساسی دارد: عقلانیت نظری و عقلانیت عملی؛ و توسعه نظر و عمل انسان به‌طور مستقیم وابسته به حضور و کارکرد عقل و عقلانیت در زندگی انسان است. این مطلب که مورد دلالت مبانی انسان‌شناسانه حکمت متعالیه است (صدرالمآلهین، 1425، ج 9، ص 62)، در دوران معاصر هم در کلیت نظام دانش‌های فلسفی، انسانی و اجتماعی، مبنای نگرش قرار گرفته است. در ساحت نظری عقلانیت، آنچه مربوط به مسئله باور و توجیه است و نیز صور منطقی و زبانی و فرازبانی تفکر مورد بررسی قرار می‌گیرد؛ و در ساحت عملی عقلانیت، آنچه مربوط به جهان ارزش‌ها و صورت اخلاقی و هنجاری زندگی انسان است مورد توجه قرار می‌گیرد (Nickerson, 2008, p.32-33).

عقلانیت همچنین دارای بُعد تاریخی و فرهنگی نیز هست. مواجهه معرفتی و اندیشه‌ورزانه با بُعد تاریخی و فرهنگی عقلانیت، مستلزم گونه‌ای از مطالعه تاریخ است که هگل در آغاز کتاب عقل در تاریخ آن را تحت عنوان «تاریخ اندیشیده» و «تاریخ فلسفی» قرار داده است. تاریخ اندیشیده، مواجهه کلی با تاریخ و نیل به فرادیدی کلی از وقایعی است که ظهور کنش ذهن و پاداش کنش و تلاش انسان هستند (هگل، 1385، ص 14). این گونه مواجهه معرفتی با تاریخ می‌تواند رویکردی انتقادی داشته باشد. اتخاذ چنین نحوه مواجهه‌ای با تاریخ ظهور عقلانیت در عصر جدید، لازم و ضروری است؛ چراکه این عقلانیت بستر توسعه نظر و عمل انسان در

دوران مدرن است.

مدرنیسم و عقلانیت مدرن، محصول تاریخ و تحولاتی است که اروپا از قرن چهاردهم میلادی تا عصر حاضر از سر گذرانده است. چهار مقطع اساسی رنسانس، رفرماسیون یا اصلاح دینی، روشنگری و انقلاب صنعتی در شکل‌گیری تاریخی، گسترش و نهادینه شدن عقلانیت جدید مؤثر بوده‌اند (نوذری، 1385، ص 105). صورت عمومی و غلبه‌یافته عقلانیت در دوران مدرن، عقلانیتی نحیف و تقلیل یافته است که در ساحت نظر، بر محدوده عقلانیت استدلالی و تجربی محدود مانده است و در ساحت عمل نیز ارزش‌ها و انگیزش‌های فردگرایانه لذی و یا جمع‌گرایانه مادی را به ارزش‌ها، مطلوبیت‌ها و ترجیحات پایه تبدیل کرده است (رنдал، 1376، ج 2، ص 440).

این معنا از عقلانیت، متأثر از جریان عاطفه‌گرایی، عقل را از ساحت قدسی و شهودی‌اش به زیر کشانده و بسان ابزاری در خدمت عاطفه درآورده و محتوای توسعه نظر و عمل انسان را از خود متأثر ساخته است. در نتیجه، عقلانیت در دوران مدرن، ابزاری در خدمت امیال و ترجیحات خودمحورانه اقتصادی، سیاسی و اجتماعی انسان قرار گرفته است. این معنا از عقلانیت متفرع بر هویت انسان مدرن معنا یافته است؛ انسانی که خود را به مثابه محور هستی انگاشته (اومانیزم) و علم را به ابزاری قدرت‌آفرین برای سیطره بر طبیعت بدل ساخته (علم‌گرایی) و با شعار افسون‌زدایی و آزادی‌خواهی بر رهایی از حصار قیود و آموزه‌های دینی تأکید می‌ورزد (سکولاریسم و لیبرالیسم). این معنای محدود از عقلانیت، موضوع نقادی جریان‌های انتقادی در روزگار معاصر بر گفتمان مدرنیته قرار گرفته است؛ نقادی‌هایی که توسط رویکردهای انتقادی موجود در گفتمان مدرنیته (نظیر مکتب انتقادی فرانکفورت) و یا رویکردهای بیرون از گفتمان مدرنیته توسط رویکردهای پست‌مدرن و غیرغربی بر نگرش و مبانی عقلانیت مدرن وارد می‌شود.

5.2. توسعه به مثابه امری انسانی یا توسعه انسانی

توسعه به مثابه امری انسانی یا توسعه انسانی (HDI) مفهومی است که توسط برخی اقتصاددانان، جامعه‌شناسان و محققان علوم انسانی و اجتماعی، صورت‌بندی و تبیین شده است. ادبیات شکل‌گرفته ذیل این عنوان مبتنی بر این درک بنیادین است که توسعه بدون توسعه انسانی رقم نمی‌خورد. انسان به عنوان رکن و اساس توسعه آفرینی، هم ابزار توسعه و هم مقصود آن است؛ و لذا توسعه بایستی در خدمت ارزش‌های انسانی و تحقق بخشیدن به زندگی خوب باشد (Ul Haq, 1995, p.3). چنان‌که محبوب الحق، اقتصاددان پاکستانی الاصل، می‌نویسد، توسعه انسانی در راستای همان معنایی از زندگی است که ارسطو تحت عنوان زندگی خوب و «حیات عقلانی» مدنظر داشت و کانت در نظام اخلاقی و ملکوت غایات خود به دنبال تحقق یافتن آن بود

(Ibid. p.13.) چنین برداشتی از توسعه در چارچوب حرکت تکاملی در پرتو ایده شکوفایی عقلی نفس (اعم از قوا، آثار و افعال) انسان مورد توجه و تأکید سنت حکمت عقلی اسلامی بوده است (ملاحظه نمایید: کندی، 1387، ص 179/ فارابی، 1405ق، ص 71-72/ ابن سینا، 1402، ص 269/ صدرالمألهین، 1425ق، ج 9، ص 63).

علی‌رغم این الثفات اساسی و مهم، این معنا از توسعه در ادبیات رسمی توسعه انسانی، عملاً به سه شاخص (1) امید به زندگی که مربوط به حوزه بهداشت و سلامت است، (2) متوسط سال‌های آموزش در مدرسه که مربوط به حوزه‌ی تعلیم و تربیت است، و (3) درآمد سرانه‌ی ملی که بر اساس استانداردهای مالی زندگی و رفاه اقتصادی تعیین می‌شود، محدود شده است. مطابق فرمول‌های تنظیمی در این خصوص، بر اساس میانگین آماری حاصل از گزارش‌های میدانی، نمودار افول و صعود وضعیت توسعه انسانی در کشورهای مختلف ترسیم می‌شود (Deneulim & Shahani, 2009, p.138). درواقع، شاخص ترکیبی فوق، شاخصی حداقلی است که سعی دارد واقعیت کیفی توسعه را کمی نماید؛ لکن در راستای این هدف ناگزیر بسیاری از مؤلفه‌های ارزشی دخیل در واقعیت نظر و عمل انسان را نادیده گرفته است.

5.3. توسعه به مثابه شکوفایی و خود تحقق بخشی

توسعه آنگاه که در آینه معنایی «شکوف شدن» «flourishing» ملاحظه شود، معنایی فعلی دارد که به شدن و ضرورت مداوم انسان و جهان اشاره دارد و البته لازمه آن تحقق یافتن ابعاد وجودی انسان و جهان است. ضرورت انسان و جهان، مستلزم فعلی است که از سوی انسان و جهان رخ می‌دهد و متعاقب آن، از وضعیت بالقوه بودن و استعداد به سوی بالفعل شدن و فعلیت یافتگی حرکت می‌شود. بدین ترتیب، توسعه در معنای «شکوفایی یافتن» همان حرکت استکمالی است. حرکت استکمالی هر شیئی چنان که ارسطو و حکمای متأله مسلمان مورد اشاره قرار داده‌اند به سوی خیری است که متناسب با آن شیئی است. این حرکت در بطن جهان تکوینی، جزئی از خود نظام قانونمند تکوین است. حرکت استکمالی در حیات روحی انسان، اما، به حسب سرشت آگاه و آزاد او، هویتی آگاهانه و آزادانه و عقلانی دارد (صدرالمألهین، 1425ق، ج 1، ص 48/ سبزواری، 1360، ص 207). بااین حال، حرکت استکمالی حیات روحی انسان نیز تابعی است از خیری که به حسب سرشت و ذات انسان برای او متصور است و سعادت انسان نیز بالنسبه با همان سنجیده می‌شود.

حرکت استکمالی و شکوفایی در ساحت حیات انسان، چنان که افلاطون و ارسطو بدان تصریح دارند آن است که انسان مطابق با عالی‌ترین فضیلت خود یعنی عقل و عقلانیت بزبید؛ و زندگی خوب و خیر، تحقق یافتن حیات تأملی و تعقلی برای انسان است (افلاطون، 1380، ج 2، صص 1061-1060/ ارسطاطالیس،

1391، ج 2، ص 226). در این معنا، توسعه در ساحت حیات اجتماعی بدان معنا خواهد بود که انسان ظرفیت‌های معقول حیات اجتماعی‌اش را در عرصه‌های مختلف فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی فعلیت بخشد، به گونه‌ای که منجر به کسب کرامت و استقلال هویتی او در برابر دیگران و ساختارهای اجتماعی معقول شود (Younkiss, 2010, p.3).

5.4. توسعه به مثابه بهروزی (Well-being) و کیفیت زندگی (Quality of life)

«بهروزی» (WB) واژه متداول دیگری است که در فضای ادبیات علوم انسانی و روان‌شناسی اجتماعی به مثابه توسعه و به عنوان شاخص محوری آن معرفی می‌شود. بهروزی، توصیفی انتزاعی در باب وجوه ارزشمند یک زندگی است، حال یا برخی ابعاد و یا کلیت آن؛ بنابراین توسعه در معنای مورد دلالت بهروزی، قضاوتی ارزشی است که بیش تر وجه روان‌شناسانه می‌یابد. این قضاوت ارزشی روان‌شناسانه می‌تواند بر محور تجارب انفسی و درونی «subjective» (SWB) و یا تجارب آفاقی یا عینی «objective» (OWB) رخ دهد. در مقابل، «کیفیت زندگی» (QoL) قضاوتی ارزشی درباره وجوه رئیسی یا کلیت یک زندگی یا یک جامعه است. بدین ترتیب، توسعه در معنای کیفیت زندگی، زمانی به کار برده می‌شود که صحبت در باب معیارهای ارزشی زندگی در بافت اجتماعی و محیط همگانی است؛ بنابراین توسعه در این معنا، قضاوتی ارزشی است که بیش تر وجه اجتماعی دارد (Gasper, 2010, pp.351-360).

این معنا از توسعه، در ضمن ادبیات حکمت اسلامی مورد توجه بلیغ قرار گرفته است؛ چه این که اساساً اگر حکمت نظری معطوف به شناخت «حق» است، حکمت عملی معطوف به شناخت حق در اعمال و جلب «خیر» است. جناب ابن سینا در الهیات شفاء تصریح دارد: «ان العلم بالکمال فی نفسه لا یجوز فی نفسه، تحصیل کمال النفس الانسانیة بالقدر الممکن» (ابن سینا، 1376، ص 26). مطابق این بیان که البته ممشای همه حکمای متأله مسلمان و از جمله حکمت متعالیه است، خیر حقیقی و غایی تحصیل کمال برای نفس انسان، کمالی که انسان را برای نیل به «سعادت» و «خیر اخروی» آماده سازد. بدین روی، جلب خیر در ساحت زندگی دنیوی در نظام معایش خانوادگی و مدنی، مقدمه نیل به خیر و سعادت اخروی است.

5.5. توسعه به مثابه آزادی

معنای دیگری که توسعه به آن تحویل برده می‌شود «آزادی» است. از منظر واژگانی، دو مفهوم توسعه و آزادی دارای قرابت معنایی هستند؛ زیرا همان طور که پیش تر گفته شد، توسعه به معنای فراخ نمودن و گسترش دادن است؛ یعنی ایجاد آزادی بیشتر و رفع محدودیت‌هایی که رفع آنها ممکن است. در چارچوب فهمی

مرتبط با حوزه علوم انسانی و اجتماعی، پوشیده نیست که محدودیت‌هایی نظیر فقر، استبداد، فرصت‌های اقتصادی محدود، محرومیت‌های ساختاریافته اجتماعی، کاستی‌های فرهنگی، نبود خدمات عمومی و... به عنوان موانع توسعه و عوامل توسعه‌نیافتگی شناخته می‌شوند. به واقع، در فرایند توسعه، «آزادی به دو دلیل واضح دارای اهمیت است: 1- نقش آزمونگر آزادی؛ یعنی سنجش پیشرفت توسعه باید در درجه نخست بر مبنای گسترش و ارتقای آزادی‌های مردم انجام شود؛ 2- نقش تأثیرگذار؛ یعنی نیل به توسعه در گرو مسئولیت‌های آزادانه مردم است». حضور مؤلفه آزادی در معنای توسعه، مقوم دو معنای «خلاقیت» و «مسئولیت» نیز در سپهر معنایی توسعه خواهد بود؛ زیرا خلاقیت و مسئولیت لازمه ذاتی آزادی موجودی است که آگاه هست و آگاهانه و از سر آزادی انتخاب نموده و رفتار می‌نماید. بدین ترتیب، توسعه چنان‌که در گزارش‌های سازمان ملل نیز بیان می‌شود، فرایندی است که بتواند انتخاب‌های مردم را در سطوح مختلف فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی گسترش دهد و منجر به رفع تهدیدها و مخاطرات موجود در پیش روی افراد و جوامع شود (UNDP, 1994, p.3). این معنا از توسعه در ضمن مبانی حکمت متعالیه در قالب بسط فعلیت‌ها و توانمندی‌های خلاقانه نفس انسان و جامعه انسانی مورد عنایت است. چه این‌که با اشتداد وجودی انسان، سعه علمی و عملی او و جامعه انسانی نیز توسعه می‌یابد (صدرالمآلهین، 1425ق، ج 1، ص 416-415).

5.6. توسعه به مثابه عدالت

عدالت مفهومی بنیادین در تنظیم حالات فردی و روابط اجتماعی برای نیل به خوشبختی و سعادت است (ارسطاطالیس، 1391، ج 1، ص 187). تاریخ اندیشه در باب عدالت، به اندازه تاریخ خود تفکر است. توسعه اگر بخواهد به معنای واقعی توسعه باشد بایستی با بسط عدالت برای همگان همراه باشد. به همین دلیل، همواره در نظر و بیان فلاسفه و حکما، عدالت شاخصه اساسی مدینه فاضله انسانی است (کویه، 1389، ص 49)؛ لکن درنگی اساسی در اینجا وجود دارد و آن این است که علی‌رغم بدهات مفهومی و فطری بودن عدالت برای همگان، تبیین‌های متفاوتی از آن در وضعیت فردی و به خصوص جمعی، ارائه می‌شود. در واقع، هر مبنای فکری و فلسفی، «نظریه عدالت» خود را طرح می‌نماید و بر اساس آن، نظریه توسعه‌اش را سازمان‌دهی می‌نماید. مثال بارز دو نوع نگاه به مقوله عدالت را می‌توان در نگاه متقابل لیبرال سرمایه‌داری و سوسیالیسم مشاهده نمود؛ چنان‌که عدالت در نگاه لیبرالیستی هویتی فردگرایانه دارد (ملاحظه نمایید: رالز، 1392، ص 31-32/ همو؛ 1393، ص 51)، و در نگاه‌های اصالت جمعی متأثر از سوسیالیسم، هویتی جمعی و طبقه‌ای یافته است (ملاحظه نمایید: احمدی، 1388، ص 74-67).

پیوند عدالت و توسعه، اما، چنان‌که نوارسطویان در عرصه فلسفه، اقتصاد و علوم اجتماعی و سیاسی، بدان

توجه نموده‌اند، زمانی بارزتر می‌شود که به مقوله «استحقاق» و «قابلیت» توجه می‌شود. عدالت مبتنی بر این رویکرد در نسبت با قابلیت‌های واقعی افراد معنا می‌یابد. بدین ترتیب، عدالت زمانی محقق می‌شود که افراد فرصت بهره‌برداری شایسته از قابلیت‌های خود و ایجاد کارکردهای مورد انتظار از ایشان را در فضای تقسیم کار اجتماعی داشته باشند؛ کارکردهایی که جایگاه و منزلت اجتماعی افراد را تعیین می‌کنند. نکته اساسی مورد تذکر این دیدگاه در باب عدالت، آن است که توجهات را از عدالت در منابع، رفاه و درآمد به‌سوی عدالت در مقولات بنیادی‌تر فرصت‌ها، قابلیت‌ها و حقوق معطوف می‌سازد (سن، 1392، ص 281-280).

عدالت، به مثابه رعایت استحقاق مبتنی بر کرامت و حق ذاتی و کرامت و حق اکتسابی، یکی از مبانی حکمت عملی اسلامی است که مورد اتفاق عموم فیلسوفان مسلمان است. عدالت، نه تنها در قالب معیار «اعتدال نفس» مستلزم کسب فضائل و دفع و رفع زدائل است بلکه یکی از مؤلفه‌های اساسی قوام و دوام نهادی جامعه و مدینه فاضله است. فارابی در فصول متفرقه در باب عدالت تعبیری دارد که گویی رویکرد توانمندی نوارسطوئیان معاصر در باب توسعه، تکرار و بازگوکننده آن است؛ او می‌نویسد: «الحل لا یجوز فی مسائل الخیرات الا بالعدل» (جمله شریفی که در حدیث آمده است: «ما یمنع من عدل الخیرات فی حفظ ما فیها من الخیرات» (فارابی، 1388، ص 61)؛ یعنی عدالت، در مرتبه اول تقسیم خیرها و مواهب مشترک، میان همه مردم جامعه است و سپس حفظ نمودن آن خیرها و مواهب که عبارت‌اند از: سلامت، اموال و کرامت و مراتب اجتماعی و سایر خیرها و مواهبی که مردم می‌توانند در آن‌ها مشترک باشند؛ براساس این، هریک از مردم جامعه، متناسب با لیاقت و شایستگی‌ای که دارد، سهم و بهره‌ای از خیرها و مواهب مشترک دارد؛ و عدم رعایت شایستگی فرد و کاستی یا فزونی در برخورداری از آن خیرها و مواهب مشترک، بدون رعایت شایستگی فرد، هر دو ستم و بیداد است.

5.7. توسعه به مثابه تغییرات و تحولات اساسی در ساختار اجتماعی به‌سوی مطلوبیت‌های بنیادین

توسعه به معنای گشایش یافتن آزادی‌ها، امکانات، فرصت‌ها و انتخاب‌های انسان در بستر حیات اجتماعی در یک جامعه، مستلزم تغییر است. اساساً اگر تغییر میسر نباشد یا لازم نباشد، توسعه بلا موضوع خواهد شد. توسعه چنان‌که توسعه‌پژوهانی نظیر مایکل تودارو و استفان اسمیت خاطرنشان می‌نمایند، جریانی چندبعدی است که رخ دادنش با تغییرات اساسی در ساختارهای ناکارآمد یا ناقص اجتماعی، طرز تلقی عامه مردم و نهادهای ملی و تسریع رشد اقتصادی، کاهش نابرابری و ریشه‌کن کردن فقر مطلق همراه است (Todaro &

این جریان چندبُعدی که هم‌زمان هویتی نگرشی، ارزشی، اعتباری و روشی داشته و ابعاد متناظر فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی را شامل می‌شود، ماهیتی انتقادی و ارزیابانه نیز دارد؛ چراکه سوبیه تغییر همواره بایستی به‌سوی وضعیت و حالتی باشد که بالنسبه با وضعیت حال دارای رجحان آشکار است. به بیانی که برخی از حکمای معاصر دارند کشف رجحان انجام یک فعل از میان افعال مختلف و ایجاد اعتبار ضرورت برای آن (مطهری، 1375، ج 6، ص 431) یا کشف ضرورت بالغیر (حائری یزدی، 1384، ص 66-67) یا ضرورت بالقیاس الی الغیر (مصباح یزدی، 1393، ص 77) برای آن، کنشی اعتباری و نهادی است که اجتماع انسانی بر اساس آن شکل گرفته است. این که تغییرات در امتداد مطلوبیت‌ها و با لحاظ پهنه وسیع ابعاد حیات فردی و جمعی انسان، چگونه مدیریت شوند که بهینه‌ترین کارکردهای توسعه‌ای ایجاد شوند، مسئله‌ای است که مطالعات فلسفه توسعه و مطالعات توسعه از منظر نحوه ایجاد ساختارهای نهادی توسعه بدان توجه دارد.

5.8. توسعه به مثابه تفکیک‌پذیری ساخت‌ها و تخصصی شدن کارکردها

این معنا از توسعه، درواقع، از زمره تغییرات اساسی‌ای است که ساختار اجتماعی بایستی برای تجهیز حرکت استکمالی و توسعه خود بدان نائل شود؛ از این‌رو، مناسب است در امتداد معنای پیشین آورده شود لکن از آن جهت که وجه بارز دیدگاه ساختارگرایان کارکردی در حوزه جامعه‌شناسی است، به‌عنوان معنایی مستقل آورده شده است. مطابق با این معنا، توسعه، تحولی است که بر مبنای آن و به‌موجب آن ساختار جامعه در عین تفکیک‌پذیری و تخصصی‌تر شدن، دارای پیوند کارکردی و نظام سازمان‌دهی، اداری و تشکیلاتی ارتقا یافته‌تری شود (Parsons, 1991, p.46-48). این نگاه به توسعه، نگاهی مکانیکی و ساختاری است که توسعه را تحولی فرایندمند در ضمن ساختارهای اجتماعی ملاحظه می‌نماید. طبیعتاً مطابق چنین منظری هر چه نهادهای اجتماعی تخصصی‌تر شوند و در عین حال، سازمان کلان اجتماعی در هماهنگی بالاتری فعالیت نماید میزان توسعه نیز بیش‌تر و کیفی‌تر خواهد بود.

چنین درکی از توسعه و روند رو به پیشرفت جامعه، گرچه در قالب ادبیات توسعه، ماهیتی نوین و مدرن یافته و به عنوان یکی از مؤلفه‌های نهادی و اجتماعی توسعه در نظر گرفته شده است، با این حال مبتنی بر همان ایده بنیادین و دیرینه‌مند «تقسیم نقش و کارکردهای اجتماعی» است که از زمان افلاطون (افلاطون، 1380، رساله جمهوری: کتاب چهارم، بند: 434، ص 935) و ارسطو (ارسطو، 1387، کتاب دوم، بند: 5، ص 42) مورد تذکر بوده است. فیلسوفان متأله مسلمان هم در آثار خود به آن به عنوان مؤلفه برساننده حیات مدنی و تمدن توجه کرده‌اند. به‌عنوان مثال، ابن‌سینا در فصل چهارم از مقاله دهم کتاب *الهیات شفاء* به این نکته تصریح

دارد که ساختار کلان مدینه بر پایه حضور سه طبقه در نظام اجتماعی و تحقق کارکردهای مورد انتظار از ایشان شکل می‌گیرد؛ این سه طبقه اجتماعی عبارت‌اند از: تدبیرکنندگان، صنعت‌گران و محافظان مدینه (ابن‌سینا، 1404، ص 496).

5. 9. توسعه به مثابه مدرنیزاسیون و انقلاب در ابزار و ساختار تولید

بارزترین مشخصه توسعه که وجه کالبدی دارد مدرنیزاسیون است. مدرنیزاسیون، چنان‌که برخی متفکران تأکید دارند مفهومی متمایز از مدرنیته است. مدرنیزاسیون، به معنای صنعتی شدن یا ماشینی شدن ابزار تولید، صورت کالبدی مدرنیته است. مدرنیزاسیون صورت فنی و تکنیکی انقلاب صنعتی است که در قرن نوزدهم صورت کالبدی و روابط اجتماعی را در شهرهای اروپا متحول نمود (عنبری، 1393، ص 11). گلن وارد تعریف ساده ولی روشنگری از مدرنیزاسیون دارد. او می‌نویسد: «مدرنیزاسیون به معنای هماهنگ کردن یا به روز کردن یک چیز با نیازها و شیوه‌های امروزی است» (وارد، 1389، ص 23). بدین ترتیب، مدرنیزاسیون به معنای به‌کارگیری فناوری‌های روز و عمل کردن به آخرین توصیه‌ها به منظور دستیابی به حداکثر کارایی و بهره‌وری است. مدرنیزاسیون، همچنین صورت مدرن، سریع، خستگی‌ناپذیر، خشن و بسیار دقیق تولید کالا و خدمات است.

با مدرنیزاسیون نه تنها توسعه اقتصادی جوامع، شتاب بسیار بیشتری گرفته بلکه کشفیات علمی، تکنولوژیکی و تحولات گسترده فرهنگی، اجتماعی و سیاسی فراوانی به وجود آمده و همچنان استمرار دارند. مارشال برمن در کتاب تجربه مدرنیته این وضعیت را با استفاده از استعاره گرداب توصیف نموده است؛ گردابی از تحولات و تغییرات شتابان و روزافزون، در صورت‌های مختلف روابط اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی که امروزه با بهره‌گیری از انقلاب ارتباطاتی و رسانه‌های جمعی و عمومی سرعت و گسترش غیرقابل‌باوری یافته است (برمن، 1392، ص 15). توماس ال فریدمن در کتاب جهان مسطح است به دنبال تبیین و تشریح همین معناست که چگونه مدرنیزاسیون و به‌ویژه انقلاب ارتباطاتی و روابط گسترده، سریع و سهل‌الوصول دیجیتال توانسته است، صورت‌های جدیدی از روابط فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی را در سطح جهانی پدید آورد (فریدمن، 1392، ص 12). بدین ترتیب، مدرنیزاسیون صورت جدیدی از مشارکت و همگرایی فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی را در سطح جهان موجب شده است؛ چیزی که از آن به «جهانی‌شدن» تعبیر می‌شود (افروغ، 1388، ص 26).

مدرنیزاسیون، صورت آشکار و فعال توسعه نظر و عمل انسان در سطح روابط اجتماعی، سیاسی و اقتصادی است لکن تقلیل واقعیت و فرایند توسعه به آن اشتباه است. امروزه حتی این نگره مارکس نیز که روابط اقتصادی

زیربنای سایر روابط و وجوه حیات انسانی هستند از سوی خودِ نوما رکیست‌ها مورد تردید و انکار است. فیلسوفان متأله مسلمان هم به مسئله فنّ و صنعت توجه و اشارت داشته‌اند لکن آن را ذیل تدبیر مدنی عقل عملی و تدبیر مدنی را ذیل اخلاق و سلوکِ اِلی الله فهم و تبیین نموده‌اند (طوسی، 1389، ص 22/ صدرالمتألهین، 1381، ص 111).

جمع‌بندی: توسعه به مثابه جریانی چندبُعدی از نظر تا عمل

معنایابی مفهوم توسعه در قالب مفاهیمی همچون عقلانیت، خودشکوفایی، بهروزی، کیفیت زندگی، آزادی، عدالت، تغییر و تحول ساختار اجتماعی، تفکیک‌پذیری ساخت‌ها و تخصصی شدن کارکردها و درنهایت مدرنیزاسیون، نشان‌دهنده آن است که توسعه، مفهومی پیچیده و به لحاظ معنایی، مقوله‌ای چندلایه و گسترده است که خود را در بستر تجربه تاریخی انسان مدرن بیشتر از دوران پیش از آن آشکار نموده است. به تعبیر پراساد میسرا، توسعه به عنوان یک مفهوم متعالی، دستاورد بشری و پدیده‌ای چندبُعدی است که در محتوا و نمود خود مختصاتی فرهنگی داشته و بر یک تحول ارگانیک دلالت دارد (میسرا، 1364، ص 6). مایکل تودارو و استفان اسمیت نیز توسعه را جریانی چندبُعدی معرفی می‌نمایند که مستلزم تغییرات اساسی در ساختار اجتماعی، طرز تلقی مردم و نهادهای ملی و تسریع رشد اقتصادی، کاهش نابرابری و ریشه‌کن کردن فقر مطلق است. به زعم تودارو، توسعه باید نشان دهد که مجموعه نظام اجتماعی، هماهنگ با نیازهای متنوع اساسی و خواسته‌های افراد و گروه‌های اجتماعی در داخل نظام، از حالت نامطلوب گذشته خارج شده و به سوی وضع یا حالتی از زندگی که از نظر مادی و معنوی بهتر است سوق می‌یابد (Todaro & Smith, 2011, p.16).

با توجه به آنچه بیان شد، می‌توان ابعاد معنایی توسعه را متناظر با وجود مراتبی و چندلایه انسان در ابعاد طبیعی، مثالی و عقلی از منظر حکمت متعالیه، از عالی‌ترین سطوح نظری تا عینی‌ترین سطوح عملیاتی طبقه‌بندی نمود. بنیادی‌ترین لایه معنایی مقوله توسعه، آن لایه‌ای است که توسعه را در ساحت نگرش و نظر انسان ملاحظه نموده است؛ لایه بعد، آن ساحتی است که توسعه را در معنای بسط منش‌ها و توانمندی‌های انسانی ملاحظه نموده است؛ پس از آن، لایه‌ای قرار دارد که توسعه را در قالب ارزش‌ها و اعتبارات همگانی و جمعی ملاحظه نموده است؛ در لایه معنایی بعد، توسعه در سیمای تغییرات و تحولات مثبت در روابط و نظام نهادهای اجتماعی ملاحظه می‌شود؛ و در آخر، آن لایه‌ای قرار دارد که توسعه را در ضمن رفتارها و واقعیت‌های سخت و کالبدی مدرنیزاسیون، صنعتی شدن و گسترش تکنولوژی ملاحظه نموده است.



ملاحظه نظام طبقه‌بندی‌شده معانی مقوله توسعه در ادبیات فلسفی و علوم انسانی و اجتماعی، نشان‌دهنده این مطلب است که توسعه در قالب ادبیات متکثر فلسفی و علوم انسانی و اجتماعی یک حقیقت ممتد از نظر تا عمل است. بدین ترتیب، معانی چندگانه‌ای که ما در باب مقوله توسعه در ادبیات فلسفی و علوم انسانی و اجتماعی مشاهده می‌کنیم نه تنها در تعارض با یکدیگر نیستند بلکه مکمل یکدیگر و مکمل شبکه معنایی مقوله توسعه نظر و عمل انسان هستند؛ و توسعه نظر و عمل انسان در این شبکه معنایی، چنان‌که میسر، تودارو و اسمیت به‌عنوان پژوهشگران برجسته توسعه خاطرنشان کردند، تنها ناظر به جهات مادی نیست بلکه به ابعاد متعالی و معنوی حیات انسان نیز باید توجه داشته باشد.

شبکه معنایی بیان شده در بالا، علاوه بر این که ابعاد معنایی توسعه نظر تا عمل را نشان می‌دهد، نقشه‌راه و مراتب تحقق توسعه را در مراتب مختلف نیز نشان می‌دهد. مبنایی‌ترین گام توسعه، پدیدآیی بنیاد نگرشی است که نظام بینش‌ها یا جهان‌بینی نمایان‌گر آن است. در امتداد بنیاد نگرشی و جهان‌بینی ناظر به توسعه، جهان ارزش‌ها و منش‌های اخلاقی، به‌مثابه جهت‌دهنده و هدایت‌کننده تحقق توسعه نزد افراد و جامعه قرار دارد. در امتداد جهان ارزشی، جهان اجتماعی و فرهنگی شکل می‌گیرد. جهان اجتماعی و فرهنگی، همان نظام روابط، نهادها و نمادهایی است که مجاری رفتار در ساحت عمومی را ترسیم می‌نمایند. درنهایت، واقعیت‌های عینی و کالبدی جامعه قرار دارند که به‌مثابه سرمایه‌های مادی و ابزار توسعه در خدمت تعالی و رشد انسان قرار دارند. چنان‌چه مراتب نهادی و ساختارهای فرهنگی و اجتماعی (اعم از خانوادگی، اجتماعی، اقتصادی و سیاسی) و نیز رفتارهای افراد در جامعه، بر مبنای عقلانیتی راستین و ارزش‌های اصیل انسانی تنظیم شوند، موجب سعادت

و تعالی نظری و عملی انسان خواهند شد.

منابع

1. ابن سینا؛ الشفاء (الالهیات)؛ قم: مکتبه آیه الله مرعشی نجفی 1404 ه ق.
2. همو؛ التعليقات؛ چاپ چهارم، قم: مکتب الاعلام الاسلامی 1379.
3. همو؛ النفس من کتاب الشفاء؛ تحقیق آیت الله حسن حسن زاده آملی؛ چاپ هفتم، قم: بوستان کتاب، 1402 ش، 1444 ق.
4. احمدی، بابک؛ واژه نامه فلسفی مارکس؛ چاپ چهارم، تهران: مرکز، 1388.
5. ارسطاطالیس، اخلاق نیکوماخس (جلد 2)؛ ترجمه سید ابوالقاسم پورحسینی؛ چاپ سوم، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، 1391.
6. همو؛ سیاست؛ ترجمه حمید عنایت؛ چاپ پنجم، تهران: امیرکبیر، 1387.
7. آزاد ارمکی، تقی؛ جامعه شناسی توسعه اصول و نظریه ها؛ چاپ دوم، تهران: علم، 1390.
8. افروغ، عماد؛ ما و جهانی شدن؛ چاپ اول، تهران: سوره مهر، 1378.
9. افلاطون؛ دوره آثار افلاطون (جلد 4)؛ ترجمه حسن لطفی؛ چاپ سوم، تهران: خوارزمی، 1380.
10. برمن، مارشال؛ تجربه مدرنیته؛ ترجمه مراد فرهادپور؛ چاپ هشتم، تهران: طرح نو، 1392.
11. بنیانیان، حسن؛ فرهنگ و توسعه: خط مشی گذاری عمومی برای تقویت فرهنگ توسعه در ایران؛ چاپ اول، تهران: امیرکبیر، 1386.
12. پاکتچی، احمد؛ «آشنایی با مکاتب معنانشناسی معاصر»؛ نامه پژوهش فرهنگی؛ سال نهم، شماره سوم.
13. جوهری، اسماعیل بن حماد؛ الصحاح، تاج اللغة و صحاح العربیه (جلد 4)؛ تحقیق احمد عبدالغفور عطار؛ چاپ اول، تهران: امیری، 1368.
14. حائری یزدی، مهدی؛ کاوش های عقل عملی؛ چاپ دوم (با تجدیدنظر مؤلف و ویراستاری جدید)، تهران: مؤسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران، 1384.
15. دانش شهرکی، حبیب الله و حسین رضائی؛ «تأملی در شاکله ارزشی توسعه و تعالی نظر و عمل انسان (از منظر حکمت متعالیه)»، فصلنامه علمی پژوهشی قبسات؛ سال بیستم، پاییز 1394، صص 145-176.
16. رالز، جان؛ نظریه ای در باب عدالت؛ ترجمه مرتضی نوری؛ چاپ اول، تهران: مرکز، 1393.
17. همو؛ عدالت به مثابه انصاف؛ ترجمه عرفان ثابتی؛ چاپ چهارم، تهران: ققنوس، 1392.
18. رندال، هرمن؛ سیر تکامل عقل نوین (جلد 2)؛ ترجمه ابوالقاسم پاینده؛ چاپ دوم، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، 1376.
19. روشن، بلقیس و لیلا اردبیلی؛ مقدمه ای بر معنانشناسی شناختی؛ چاپ دوم، تهران: نشر علم، 1395.

20. سبزواری، حاج ملاهادی؛ **تعليقات على الشواهد الربوبية؛** تعليق، تصحيح و مقدمه سيدجلال الدين آشتیانی؛ مشهد: داراحیاء التراث العربی، 1360ش، 1981م.
21. سن، آمارتیا؛ **توسعه یعنی آزادی؛** ترجمه محمدسعید نائینی؛ چاپ دوم، تهران: نشر نی، 1385.
22. همو؛ **اخلاق و اقتصاد؛** ترجمه حسن فشارکی؛ چاپ اول، تهران: پردیس دانش، 1392.
23. همو؛ **اندیشه عدالت؛** ترجمه وحید محمودی و هرمز همایون پور؛ چاپ دوم، تهران: کندوکاو، 1392.
24. سهروردی، شهاب الدین یحیی؛ **مجموعه مصنفات شیخ اشراق؛** چاپ سوم، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، 1380.
25. صدرالمتألهین؛ **الحکمة المتعالیة فی الأسفار العقلیة الأربعة (9 جلد)؛** چاپ اول، قم: طبعه النور، 1425.
26. همو؛ **المبدأ و المعاد؛** تصحیح و تحقیق محمد ذبیحی و جعفر شاه نظری؛ چاپ اول، تهران: بنیاد حکمت اسلامی صدرا، 1381.
27. همو؛ **رسالة سه اصل؛** تصحیح، تحقیق و مقدمه سیدحسین نصر؛ چاپ اول، تهران: بنیاد حکمت اسلامی صدرا، 1381.
28. طوسی، خواجه نصیرالدین؛ **اخلاق ناصری؛** تصحیح و ویرایش سیاوش خوشدل؛ چاپ اول، تهران: مؤسسه انتشارات فراهانی، 1389.
29. عربی، هادی و علیرضا لشکری؛ **توسعه در آینه تحولات؛** چاپ اول، تهران و قم: سمت و پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، 1383.
30. عنبری، موسی؛ **جامعه شناسی توسعه از اقتصاد تا فرهنگ؛** چاپ دوم، تهران: سمت، 1393.
31. فارابی، ابونصر؛ **آراء أهل المدينة الفاضلة و مضاداتها؛** چاپ اول، بیروت، مکتبه الهلال، 1995.
32. همو؛ **فصول منتزعه؛** ترجمه و شرح حسن ملک شاهی؛ چاپ دوم، تهران: سروش، 1388.
33. همو؛ **فصوص الحکم؛** تحقیق محمدحسن آل یاسین؛ چاپ اول، قم: بیدار، 1405ق.
34. فریدمن، توماس ال.؛ **جهان مسطح است (تاریخ فشرده قرن بیست و یکم)؛** ترجمه احمد عزیزی؛ چاپ سوم، تهران: هرمس، 1392.
35. کندی، یعقوب بن اسحاق؛ **مجموعه رسائل فلسفی کندی؛** ترجمه محمود یوسف ثانی؛ تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، 1387.
36. کویره، الکساندر؛ **سیاست از نظر افلاطون؛** ترجمه امیرحسین جهاننگلو؛ چاپ دوم، تهران: خوارزمی، 1389.
37. گاتری، دلیو. کی. سی.؛ **فلاسفة یونان از طالس تا ارسطو؛** ترجمه حسن فتحی؛ چاپ اول، تهران: فکر روز، 1375.
38. گاسپر، دس؛ **سرمایه داری و شکوفندگی انسان؟ (داستان غریب توجه به فعالیت و غفلت از مقام کار)؛**

- ترجمه محمدتقی جان‌محمدی؛ چاپ اول، تهران: مبین‌پژوه، 1393.
39. مصباح یزدی، محمدتقی؛ **فلسفه اخلاق**؛ تحقیق و نگارش احمدحسین شریفی؛ قم: انتشارات مؤسسه امام خمینی (ره)، 1393.
40. مطهری، مرتضی؛ **مجموعه آثار استاد شهید مطهری**: جلد دوم از بخش فلسفه، اصول فلسفه و روش رئالیسم؛ چاپ چهارم، تهران: صدرا، 1375.
41. میسرا، پراساد؛ برداشتی نو از مسائل توسعه؛ ترجمه حمید فراهانی‌راد؛ تهران: انتشارات سازمان برنامه و بودجه، 1364.
42. نوذری، حسینعلی؛ **صورت‌بندی مدرنیته و پست‌مدرنیته (بسترهای تکوین تاریخی و زمینه‌های تکامل اجتماعی)**؛ چاپ دوم، تهران: نقش جهان، 1385.
43. وارد، گلن؛ **پست مدرنیسم**؛ ترجمه قادر فخر رنجبری و ابوذکر کرمی؛ چاپ سوم، تهران: نشر ماهی، 1389.
44. هگل، گئورگ ویلهلم فریدریش؛ **عقل در تاریخ**؛ ترجمه حمید عنایت؛ چاپ سوم، تهران: شفیعی، 1385.
45. Deneulim, Severine & Lila Shahani (eds.); **an Introduction to the Human Development and Capability Approach**, London: International Development Research Centre, 2009.
46. Esteva, Gustavo; "Development" in **The Development Dictionary: a guide to Knowledge as power**; Wolfgang Sachs (ed.); London: Zed Books, 1992.
47. Gasper, Des; "Development Ethics – What? Why? How?" **Paper for conference on "Rethinking Development: Ethics and Social Inclusion**; Mexico City, 17-18 August 2011.
48. Gasper, Des; "Culture and Development Ethics: Needs, Women's Rights, and Western Theories" in **Development and Change**; Vol. 27 (1996), pp. 627-661.
49. Gasper, Des; "Understanding the diversity of conceptions of well-being and quality of life" in **the Journal of Socio-Economics**; Vol. 39 (2010), pp. 351-360.
50. Nickerson, Raymond S.; **Aspect of Rationality (Reflections on what it means to be rational and whether we are)**; New York: Taylor & Francis Group, 2008.
51. Parsons, Talcott; **the Social System, New edition first published**; London: Routledge, 1991.
52. Todaro, Michael P. & Stephen C. Smith, **Economic Development**, Eleventh edition, Boston: Addison-Wesley, 2011.
53. Ul Haq, Mahbub; **Reflection on Human Development**, New York: Oxford University Press,

- 1995.
54. UNDP; **Human Development Report 1994**; New York & Oxford: Oxford University Press, 1994.
55. Younkiss, Edward W.; “Human Nature, Flourishing and Happiness: Toward a Synthesis of Aristotelianism, Austrian Economics, Positive Psychology and Ayn Rand’s Objectivism” in **Libertarian Papers**, Vol. 2, ART. No. 35 (2010).

References (in Arabic and Persian)

56. Afroogh, Emad (1999). We and Globalization. Tehran: Soore Mehr Publishing. (in Persian)
57. Ahmadi, Babak (2009). The Philosophical Dictionary of Marx. Tehran: Markaz Publishing. (in Persian)
58. Anbari, Mousa (2014). Sociology of Development from Economics to Culture. Tehran: Samt Publishing. (in Persian)
59. Arabi, Hadi and Alireza Lashkari (2004). Development in the Mirror of Changes. Tehran and Qom: Samt and Research Institute of Seminary and University Publishing. (in Persian)
60. Aristotle (2012). The Nicomachean Ethics. Translated by Seyyed Abu Alqasem Poorhussaini. Tehran: Tehran University Press. (in Persian)
61. Aristotle (2008). The Policy. Translated by Hamid Enayat. Tehran: Amir Kabir Publishing. (in Persian)
62. Azad Armaki (2011). The Principles and Theories of Sociology of Development. Tehran: Elm Publishing. (in Persian)
63. Avicenna (1983). Al-Shifa (part of Theology). Qom: The School and Library of Ayat-Allah Marashi Najafi Publishing. (in Arabic)
64. Avicenna (1994). Al-Taaliqat (The commentators). Qom: Al-Aalam Al-Islami Publishing. (in Arabic)
65. Avicenna (2023). Al-Nafss men Kitab Al-shifa (The part of Psychology of he Al-Shifa). Research by Hassn Hassanzadeh Amoli. Qom: Boostan-e-Kitab Publishing. (in Arabic)
66. Berman, Marshal (2013). The Experience of Modernity. Translated by Morad Farhadpoor.

- Tehran: Tarh No Publishing. (in Persian)
67. Boyanian, Hassan (2007). Culture and Development: Public Policy Making to Strengthen Development Culture in Iran. Tehran: Amir Kabir Publishing. (in Persian)
 68. Danesh Shahraki and Hussain Ramazani (2015). A Reflection on the Value Foundation of the Development and Transcendence of Human Thought and Action (from the Perspective of Transcendental Theosophy). Journal of Qabasat. 20 (3), 145-176. (in Persian)
 69. Farabi, Abu Nasr (1995). Ara Ahl Al-Madineh Al-Fazeleh va Mozadatoha (Opinions of the People of Virtuous City and Their Opponents). Beyroot: Al-Helal Publishing. (in Arabic)
 70. Farabi, Abu Nasr (2009). Fosool Al-Motazeah (Extracted Chapters). Translated and Interpretation by Hassan Malekshahi. Tehran: Soroosh Publishing. (in Arabic)
 71. Farabi, Abu Nasr (1984). Fossoos Al-Hekam (The Jewels of Wisdom). Research by Mohammad Hassan Al-Yassin. Qom: Bidar Publishing. (in Arabic)
 72. Friedman, Thomas (2013). The World is Flat: A Brief History of Twenty-first Century. Translated by Ahmad Azizi. Tehran: Hermes Publishing. (in Persian)
 73. Gasper, Des (2014). Capitalism and Human Flourishing? (A Strange Story of Focusing on Activity and Neglecting the Status of Work). Translated by Mohammad Taghi Janmohammadi. Tehran: Mobin Pajooh Publishing. (in Persian)
 74. Gohari, Ismail Ibn Hammad (1989). Al-Sehah, Taj Al-loghah va Sehah Al-Arabiah (Correctness, the Crown of the Language and the Correctness of Arabic). Research by Ahmad Al-Ghafoor. Tehran: Amiri Publishing. (in Arabic)
 75. Guthrie, W. K. C. (1996). Greek philosophers from Thales to Aristotle. Translated by Hassan Fathi. Tehran: Fekr Rooz Publishing. (in Persian)
 76. Haeri Yazdi, Mahdi (2005). Explorations of Practical Reason. Tehran: Iranian Research Institute for Wisdom and Philosophy Publishing. (in Persian)
 77. Hegel, George Wilhelm Friedrich (2006). Reason in History. Translated by Hamid Enayat. Tehran: Shafiee Publishing. (in Persian)
 78. Kendi, Yaghoob Ibn Ishagh (2008). Kendi's Collection of Philosophical Essays. Translated

- by Mahmood Yooosof Sani. Tehran: Elmi and Farhangi Publication. (in Persian)
79. Koyre, Alexandre (2010). Politics according to Plato. Translated by Amir Hussain Jahanbagloo. Tehran: Kharzmi. (in Persian)
80. Mesbah Yazdi, Mohammad Taghi (2014). Moral Philosophy. Research and Writing Ahmad Hussain Sharifi. Qom: Imam Khomeini Institue Publishing. (in Persian)
81. Motahari, Mortza (1996). The collection of works of Shahid Motahari: Volume 2 of the Philosophy section, Principles of Philosophy and the Method of Realism. Tehran: Sadra Publishing. (in Persian)
82. Misra, Rameshwar Prasad (1985). A New Perspective on Development Issues. Translated by Hamid Farahani Fard. Tehran: The Planning and Budget Organization Publishing. (in Persian)
83. Nozari, Hussainali (2006). The Formation of Modernity and Postmodernity (Historical Development Bases and Social Evolution Contexts). Tehran: Naghsh-e- Jahan. (in Persian)
84. Pakatchi, Ahmad (2008). Introduction to Contemporary Semantic Schools. Journal of Cultural Research Letter, 9 (3), 89-119. (in Persian)
85. Plato (2001). The Period of Plato's Works. Translated by Hassan Lotfi, Tehran: Kharazmi Publishing. (in Persian)
86. Rawls, John (2014). A Theory of Justice. Translated by Moteza Noori. Tehran: Markaz publishing. (in Persian)
87. Rawls, John (2013). Justice as Fairness A Restatements. Translated by erfaneh sabeti, Tehran: qoqnoos publishing. (in Persian)
88. Randall, John Herman (1997). The Making of the Modern Mind: A Survey of the Intellectual Background of the Present Age. Translated by Abolqasem Payandeh. Tehran: Elmi and Farhangi publishing. (in Persian)
89. Roshan, Belqais and Leyla Ardebili (2016). Tehran: ELm Publishing. (in Persian)
90. Sabzevari, Molla Hadi (1981). Taaliqat Ala Al-Shavahed Al-Roboobiah (Commentators on Al-Shavahed Al-Roboobiah). Research and Correction and Introduction by Seyyed Jalal Al-

- Din Ashtiani. Mashhad: Dar Al-Ehya Al-Torass Al-Arabiah. (in Arabic)
91. Sen, Amartya Kumar (1999). Development as Freedom. Translated by Mohammad Saeed Naeeni. Tehran: Ney Publishing. (in Persian)
92. Sen, Amartya Kumar (2013). On Ethics and Economics. Translated by Hassan Fesharaki. Tehran: Pardis Danesh. (in Persian)
93. Sen, Amartya Kumar (2013). The Idea of Justice. Translated by Vaheed Mahmoodi and Hormoz Homayoonfar. Tehran: Kandokav publishing. (in Persian)
94. Sohravardi, Shahab al-Din Yahya (2001). Collection of Works by Sheikh Ishraq. Tehran: Institute of Humanities and Cultural Studies Publishing. (in Persian)
95. Shirazi, Mohammad Ibn Ibrahim (2004). Al-Hikmah Al-Motaaliah fi Al-Asfar Al-aghliyah Al-Arbiaah (Transcendent Wisdom in the Four Intellectual Journeys). Qom: Talieh Al-Noor. (in Arabic)
96. Shirazi, Mohammad Ibn Ibrahim (2002). Al-Mabda va Al-Maad (The Beginning of Creation and Resurrection). Correction and Research Mohammad Zabihi and Jafar Shahnazari. Tehran: Sadra Islamic Wisdom Foundation. (in Arabic)
97. Shirazi, Mohammad Ibn Ibrahim (2002). Ressalet Se Asl (The Treatise on Three Principles). Research and Correction and Introduction by Seyyed Hussain Nasr. Tehran: Sadra Islamic Wisdom Foundation. (in Persian)
98. Toosi, Nasir Al-Din (2010). Akhlag Nasser (Nasserian Ethics). Correction and Editing by Siavash Khoshdel. Tehran: Farahani Publishing. (in Persian)
99. Ward, Glenn (2010). Postmodernism. Translated by Ghader Fakhr Ranjbari and Abuzar Karami. Tehran: Mahi Publishing. (in Persian)
100. References (in English)
101. Deneulim, Severine & Lila Shahani (eds.) (2009). An Introduction to the Human Development and Capability Approach. London: International Development Research Centre Publishing.
102. Esteva, Gustavo (1992). "Development". The Development Dictionary: a guide to

Knowledge as power. Edited by Wolfgang Sachs. London: Zed Books.

103. Gasper, Des (2011). "Development Ethics – What? Why? How?" Paper for conference on "Rethinking Development: Ethics and Social Inclusion. Mexico City: August, 2011, 17-18.
104. Gasper, Des (1996). "Culture and Development Ethics: Needs, Women's Rights, and Western Theories". *Development and Change*. Vol. 27, 627-661.
105. Gasper, Des (2010); "Understanding the diversity of conceptions of well-being and quality of life". *The Journal of Socio-Economics*. Vol. 39, 351-360.
106. Nickerson, Raymond S. (2008). *Aspect of Rationality (Reflections on what it means to be rational and whether we are)*. New York: Taylor & Francis Group.
107. Parsons, Talcott (1991). *the Social System*, New edition first published. London: Routledge.
108. Todaro, Michael P. & Stephen C. Smith (2011). *Economic Development*. Eleventh edition. Boston: Addison-Wesley Publishing.
109. Ul Haq, Mahbub (1995). *Reflection on Human Development*. New York: Oxford University Press.
110. UNDP (1994). *Human Development Report 1994*. New York & Oxford: Oxford University Press.
111. Younkiss, Edward W. (2010). "Human Nature, Flourishing and Happiness: Toward a Synthesis of Aristotelianism, Austrian Economics, Positive Psychology and Ayn Rand's Objectivism". *Libertarian Papers*, Vol. 2, ART, No. 35.